مدح حضرت ابوالفضل علیه السلام در شعر سید محمدعلی ریاضی

- شعر دعبل و تثبیت ظهور امام عجّل اللّه فرجه الشریف در بیت عباسی

شعر دعبل و تثبیت ظهور امام عجّل اللّه فرجه الشریف در بیت عباسی

با اینکه مراجع اختلاف دارند، ای امروز سوم شعبان است ای دیروز سوم بوده است. ایام ولادتهای موفور السرور صلوات اللّه علیهم است. روی حساب اینکه روز چهارم است و میلاد حضرت علیه السلام ابوالفضل صلوات اللّه علیه است ...؛ هر وقت این میلاد میآید من از مرحوم آسید محمدعلی ریاضی یزدی [یاد میکنم]. خدا رحمتشان کند. در صحن اتابکی [صحن امام رضا علیهاالسلام] زیر ساعت اگر رو به ضریح بایستید، کمی دست چپ، قبر مرحوم آسید محمدعلی ریاضی یزدی است. من خودم سنگ قبر ایشان را دیدهام. بعداً سنگ را برداشتند. من سنم کم بود، ولی ایشان را دیدهام. در کتابخانهی وزیری یزد، صندلی گذاشته بودند. من یادم نیست که ایشان چه میخواند، چون ذوق شعر نداشتم. الآن هم ندارم. ولی میدانم هر شعری که میخواند صدای سالن بلند میشد به احسنت. خیلی ایشان را تحسین میکردند. همه اهل فضل بودند. خدا رحمتشان کند! هر وقت سوم و چهارم شعبان میشود، بی اختیار به یاد ایشان میافتم. چرا؟؛ بهخاطر اینکه مکرر گفتهام؛ شعرهای متعددی هست. یکی از شعرهایی که احتمال خیلی قوی دارد که مصداق آن فرمایش حضرت امام رضا علیهاالسلام به دعبل باشد ... .

حضرت علیه السلام به دعبل فرمودند:

> «ای خُزاعی! نَطَقَ رُوحُ‌القُدُسِ عَلی لِسانِکَ بِهذَینِ‌البَیتَینِ»[1]. کدام دو بیت؟؛
> «خُروجُ إمامٍ‌لا مَحالَةَ خارِجٌ‌یقومُ عَلَی اسمِ‌اللّهِ وَالبَرَکاتِ**** یمَیزُ فینا کلّ‌حَقٍّ وباطِلٍ‌ویجزی عَلَی النَّعماءِ‌وَالنِّقماتِ»

یکی از مهمترین تشابک شواهد در اثبات امر حضرت بقیة اللّه صلوات اللّه علیه، همین شعر دعبل است. بیخود هم نبود که امام علیه السلام فرمودند: «بهذین البیتین»، روح القدس این را آورده است. اگر کسی امروزه فن تشابک را اعمال کند، میبیند چه دم و دستگاهی است! قبلاً هم عرض کردهام. به گمان من همین شعر او با واکنشی که امام رضا علیهاالسلام نشان دادند، سبب شد که متوکل، امام هادی علیه السلام را در بیت بنیالعباس نگه دارد. دعبل گفت: «خُروجُ إمامٍ‌لا مَحالَةَ خارِجٌ»، حضرت علیه السلام بلند شدند و دست بر سر گذاشتند. چه کارهایی کردند! مامون هم دید و میخ آن در بیت بنیالعباس کوبیده شد. چون مجلس رسمی بود. حتی نمیدانم در کجا دیدم. شاید در کتابهای سنیها بود. حضرت علیه السلام هنوز تشریف نیاورده بودند، دعبل گفت: یک قصیدهای دارم، مامون گفت: خُب، بخوان. گفت: نه! تا آقا تشریف نیاورند یک کلمه آن را نمیگویم. یعنی صبر کرد تا امام علیه السلام بیایند و بعد این شعر را خواند. منظور اینکه یک جلسهی عظیمی بود که دعبل این شعر را خواند. بعد حضرت علیه السلام واکنش نشان دادند. من اینطور میگویم: مامون گفت اگر قرار باشد این امام باشد، من هم جدّامی او بشوم! چه کار کرد؟؛

با زور دخترش را به امام جواد علیه‌السلام داد تا جدّ امامی امام [مهدی علیه السلام] شود. لذا من می‌گویم این‌که ام الفضل را به ایشان داد، به‌خاطر همین قصیده‌ی دعبل بود. او را تحریک کرد. می‌دانستند که اینها اهل دروغ نیستند. لذا گفت: خُب، من هم جدّامی او می‌شوم.

بعد هم این شعر در بیت عباسی ماند. متوکل دید که نزدیک شده است. خُب، نمی‌شود آنها مدینه بمانند. با زور حضرت علیه السلام را در محله‌ی عسکر جا داد. قبلاً عرض کردم که متوکل، ابن حنبل را به سامرا برد اما او از آنجا رفت. گفت بیا به این شهر تا این شهر به تحدیث تو رونق

پیدا بکند. مدتی به سامرا رفت. اما گفت: «یرید المتوکل أن یکون سامرا سجناً لی»[2]! سبحان اللّه! در مقدمه‌ی مسند احمد را ببینید. مقدمه‌ی پنجاه جلدی آنکه تازه چاپ شده است. اینها خیلی مهم است. سامرا سجن او بوده است! حالا دیگر ببینید عسکر محله‌ی سامرا چه بوده است؟! باز عرض می‌کنم همین که لقب امام حسن عسکری علیه السلام ...؛ و الا برای امام هادی علیه‌السلام هم می‌گوییم «النقی العسکری»، اما برای خصوص پدر حضرت علیه السلام، می‌گوییم العسکری، چرا؟؛ این لقب باید به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تشابک بماند تا ببینید چرا اینها را به عسکر آوردند؟؛ چرا باید ایشان عسکری شوند؟ سامرائی که ابن‌حنبل می‌گوید کل شهرش برای من زندان است، این آقا باید العسکری باشند. الآن هم حرمشان موجود است. از این نظر که تاریخی را بگویند و کتابی را نوشته باشند، نیست. شواهد عینی کار است که مسیر چگونه گذشته است. فقط باید در آن نظام تشابک شواهد درست تبیین شود.

خدا رحمت کند آقای ریاضی را. گمان من این است [مصداق این فرمایش حضرت امام رضا علیه السلام به دعبل] یکی شعر محتشم است که به خوابش آمدند و تکمیلش کردند؛ معروف است:

> «هست از مال گر چه بری ذات ذوالجلال **** او در دل است و هیچ دلی نیست بی مال!»

من احتمال می‌دهم مورد دیگری که مصداق فرمایش حضرت علیه السلام باشد، این شعر مرحوم آقای ریاضی است. اصلاً هنگامه است. آدم که فکرش را بکند، می‌بیند ایشان آمده و می‌خواهد ادب حضرت ابوالفضل سلام اللّه علیه را بگوید، به همین سوم شعبان آمده است. سوم شعبان ولادت حضرت امام حسین علیه‌السلام است. چهارم شعبان ولادت حضرت ابوالفضل علیه السلام است.

> «وقت ولادت قدمی پشت سر *** وقت شهادت قدمی پیشتر
>
> ای به فدای سر و جان و تنت *** وین ادب آمدن و رفتنت»

این شعر عادی است؟! و کل قصیده‌اش! این قصیده‌ی آقای ریاضی شواهدی دارد که معلوم است عنایت شده است.

> «پنج امامی که تو را دیده‌اند *** دست علم گیر تو بوسیده‌اند»

شاگرد: این ثابت است که ولادت حضرت ابوالفضل علیه السلام چهارم شعبان بوده است؟ مثل قضیه‌ی ولادت حضرت معصومه سلام اللّه علیها نیست که ثابت نیست؟

استاد: اینکه ثابت هست ای نیست، برای این کلاس‌های...! کسی می‌گفت: تولد حضرت معصومه سلام اللّه علیها ثابت هست ای نیست؟ گفتم: ما مقلد آستانه هستیم. کلاس و ثابت بودن نبودن برای شما علماء باشد! ما عوام هستیم و هر چه در ذهنمان هست عرض می‌کنیم. ما از آقای ریاضی تقلید می‌کنیم. شما می‌خواهید ببینید ثابت هست ای نه، ما همراه شما ... . فعلا به‌عنوان یک عوام مقلد آقای ریاضی هستم. علی أی حال، شعرش دیگر هنگامه است.

شاگرد: بعضی از مراجع خیلی مصرّ هستند که وفات حضرت معصومه علیها السلام ثابت نیست. سند ندارد.

استاد: من عرض کردم که این تفاوت بین مجتهد و عالم، کلاس فقه و تحقیق است با عوامی مثل من. ما خط گذاشتیم و جدا کردیم. ما اینطور هستیم و خودمان هم می‌گوییم. کسانی هم که اهل تحقیق هستند، حرفش را می‌زنند و بحثش هم می‌شود.

---

[1]. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۵.

[2]. احمد بن حنبل، مسند أحمد (چاپ موسسة الرسالة)، ج 1، ص 44: «راح المتوكل يَطْلُبُ المحدثين إلى سامَرّا حيث كان يقيمُ ليعقِدوا مجالسَ حديثهم هناك، وكان الإمامُ أحمد قد عاد إلى تحديث أصحابه في بغداد، فأمره المتوكلُ في أواخر سنة (235 هـ) أن يَقْدَمَ إلى سامَرّا، فذهب إليه الإمام أحمد على مَضَضٍ، ثم بدا للمتوكل أن يُعيدَهُ، فأمره وهو في طريقه إليه أن يعودَ إلى بغداد، فعاد وقد امتنع من التحديث إلا لولديه وابن عمه . ثم أرسل يستدعيه من جديدٍ سنةَ (237 هـ) ، واضطُرّ الإمام أحمد للذهاب إليه، ولكنه اكتشف أنه سيكونُ في سامَرّا في سجنٍ من نوع جديد، فانقبض، ورَفَضَ أن يشتري بيتاً هناك وأ يحدث ، وأعطى اللهَ عهداً أن لا يحدِّثَ بحديثٍ على تمامه حتى يلقاه، ولا يستثني من هذا العهد حتى ولديه. قال الإمام أحمد: إنما يريدون أُحَدِّث، ويكون هذا البلدُ حبسي...».